

# خلق النفس الإنسانية: آفرینش نفس انسانی

(الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ) [السجدة: 7].

«همان کسی که هر چیزی را که آفرید، نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل

آغاز کرد» [761].

رُفِعَتْ طِينَةُ آدَمَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ الْأُولَى [762] (عالم الذر)، ثم بث روح الإيمان فيها فتكونت النفس الإنسانية الأولى، ثم بثت روح القدس فيه وأمر الملائكة بالسجود له، (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) [الحجر:

29]، [ص: 72].

گِل آدم از زمین به آسمان اول، [763] در عالم ذر بالا برده شد. سپس روح ایمان در او دمیده شد و نفس انسانی اول در آن به وجود آمد. سپس روح القدس در او دمیده شد و به فرشتگان دستور داده شد که به او سجده کنند. «پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید» [764].

وهكذا تكونت النفس الإنسانية الأولى من طينة آدم المرفوعة والروح التي بثت فيها، ثم أخذت من هذه النفس الإنسانية الأولى نفس أخرى شقت منها بقدره الله سبحانه، وهذه هي النفس الإنسانية الثانية أو نفس حواء (عليها السلام) زوج آدم (عليه السلام) قال تعالى: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) [النساء: 1] [765].

به این ترتیب نفس اول انسانی از گِل بالا برده شده و روحی که در آن دمیده شد، به وجود آمد. سپس نفس های دیگر از این نفس اول انسانی گرفته شد و به قدرت

خداوند سبحان جدا شد. و این نفس دوم انسانی یا نفس حوا(س)، همسر آدم(ع) است. خداوند متعال فرمود: «ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید. و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید، پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است» ([766]:[767])

وقال تعالى: (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ) [الأعراف: 189].

خداوند متعال فرمود: «اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را از وی پدید آورد تا به آن آرام گیرد. پس چون [آدم] با او [حوا] درآمیخت، باردار شد، باری سبک. و [چندی] با آن [بار سبک] گذرانید و چون سنگینبار شد، خدا پروردگار خود را خواندند که اگر به ما [فرزندی] شایسته عطا کنی قطعاً از سپاس گزاران خواهیم بود» ([768]:[768]).

ثم أخرجت أنفوس الذرية من أنفوس آدم وذريته وامتحنهم الله في ذلك العالم، وكان هذا هو الامتحان الأول الذي سبق الامتحان في هذا العالم الجسماني: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) [الأعراف: 172].

سپس نفس های بنی آدم از نفس های آدم و فرزندانش بیرون آمدند و خداوند آنان را در آن عالم، مورد امتحان قرار داد. آن همان امتحان اول بود که پیش از امتحان در این عالم جسمانی بوده است: «و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه ی آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت، که آیا

پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم. تا مبادا روز قیامت بگوئید ما از این [امر] غافل بودیم» ([769]).

وبهذا أصبحت كل أنفـس بني آدم مركبة من الطينة المرفوعة وتجلي لروح الإيمان وروح القدس أو قل صورة لروح الإيمان وروح القدس، وبهذا فيكون كل إنسان مفطور على أن يصل إلى أعلى المراتب، ومفطور أن يكون مع الملائمة الأعلى، ومفطور على معرفة الله، بل ولديه الآلة التي يرتقي بها وهي صورة روح الإيمان وروح القدس، فالمفروض أنه من الصورة المودعة فيه يعرف حقيقته ويصير إليها، ولكن للأسف بعض بني آدم بدل أن ينتفع من هذه الصورة المنعكسة في مرآته؛ يقوم بطمسها ويزري بنفسه إلى أن لا يبقى فيه غير بهيمة الجسم التي يشاركه فيها البهائم والقردة والخنازير، قال تعالى: (أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) [الفرقان: 44].

در نتیجه همه نفس‌های بنی آدم، از گل مرفوع و بالابرده شده و تجلی روح ایمان و روح القدس تشکیل شده است، که می‌توانیم به آن صورت روح ایمان و روح القدس بگوئیم. به همین خاطر هر انسانی به صورت فطری می‌تواند به بالاترین جایگاه‌ها برسد و با عالم‌اعلی همراه باشد. انسان به صورت فطری برای شناخت خداوند آفریده شده است. او حتی ابزاری دارد که می‌تواند با آن، ارتقاء پیدا کند؛ که همان صورت روح ایمان و روح القدس می‌باشد. قابل پیش‌بینی است که با استفاده از صورتی که در او به امانت گذاشته شده است، می‌تواند حقیقت خودش را بشناسد و به سوی آن برود. ولی متأسفانه برخی از مردم به جای این که از این تصویر منعکس شده در آینه‌ی خود سود ببرند، اقدام به از بین بردن آن می‌کنند و خودشان را کوچک می‌شمارند، تا این که فقط در آن، حیوانیت جسم می‌ماند که در آن با حیوانات و میمون‌ها و خوک‌ها مشترک است. خداوند متعال فرمود: «یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا میاندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه‌ترند» ([770]).

وقال تعالى: (قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ) [المائدة: 60].

خداوند متعال فرمود: «بگو: آیا شما را به بدتر از [صاحبان] این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟ همانان که خدا لعنتشان کرده، بر آنان خشم گرفته، از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده است. و آنان که طاغوت را پرستش کرده‌اند. اینانند که از نظر منزلت بدتر و از راه راست گمراه‌ترند» ([771]).

\*\*\*\*\*

[761]. قرآن کریم، سوره ی سجده، آیه ی ۷.

[762]. الرفع: هو العودة خطوة أو أكثر باتجاه المبدأ أو المصدر، وهذا يعني لو صورنا الإنسان - وكذلك بقية الخلق أيضاً - على أنه تجلي اللاهوت في العدم القابل للوجود، فسيكون لدينا مرتبة معينة كلما ابتعدنا (معرفياً) عن مصدر التجلي، وستكون هذه المرتبة المعينة أقل نوراً وأكثر ظلمة (العدم الذي يتخللها). ولنفرض أن عالم المادة الذي فيه أجسامنا مكوّن من نسبة نور قدرها ونسبة ظلمة (عدم) قدرها وأن كل خطوة يتقدمها النور باتجاه الظلمة المطلقة (العدم المطلق - انعدام المعرفة والإدراك) تمثل رقماً واحداً صحيحاً، فيكون الرفع خطوة واحدة لجسم مادي "كطينة آدم (عليه السلام)" هو عبارة عن نقله إلى العالم الموازي الذي نسبة النور فيه ونسبة الظلمة (العدم) فيه أي العالم الذي سبقه.

والعوالم لا بد أن تقسم تقسيماً مثالياً؛ لأن موجدتها مطلق فلا بد أن تكون أقرب ما يمكن للمطلق؛ لأنها تمثل الصادر الأول منه (محمد = كل العوالم). وهذا يعني رياضياً (لتقريب الفهم) أن شريحة التقسيم هي أصغر ما يمكن تخيله يعني يمكنك أن تتخيل أنه يوجد رقم هو أقرب رقم للصفر، ولكن لا يمكنك معرفة هذا الرقم العشري، فمثلاً لو قلت إنه ( ) فإن ( ) أصغر منه وهكذا سيستمر الأمر إلى رقم يمكن الجزم بأنه موجود ومعرفة بعض صفاته ولكن لا يمكن معرفته أبداً، وهذا الرقم لو وضعته في مقام أي قسمة فسيكون ناتج القسمة هو أقرب ما يكون إلى ما لا نهاية له؛ لأن المقام في القسمة هو أقرب ما يمكن للصفر، وهذا يعني أننا لو قدر لنا أن نرى شخصاً يُرفع أمام أعيننا فيمكن أن نراه يختفي تدريجياً أي نرى جسماً ثم شبحاً ثم يختفي، وهو في الحقيقة لم يختفي أبداً بل كل ما هناك انتقل إلى عالم موازي لعالمنا وأرقى منه مرتبة باتجاه النور، أو يمكن أن نقول: إنه عاد باتجاه المبدأ أو المصدر خطوة أو خطوات بحسب حالة الرفع لذلك الجسم المادي، وفي كل الأحوال فإن مجموع النور والظلمة أو الوجود وعدم الوجود خارج مصدر النور أو الوجود يساوي صفراً أي لا يوجد شيء على نحو حقيقي خارج المصدر.

مثال: لنتصور مصدرًا للضوء، والضوء يتحرك منه باتجاه معين، وكلما تقدم الضوء خطوة للأمام تكثف بعضه مكوناً غشاءً مادياً ويرشح من هذا الغشاء بعض الضوء، وهكذا أصبح أمام مصدر الضوء عدداً من الأغشية التي كونها الضوء نفسه، ويرشح منها بعض الضوء، وعدد الأغشية هو أقرب ما يمكن إلى ما لا نهاية له، وبين الأغشية فراغ مليء بجسيمات مضادة (عدم المادة) يساوي مجموع مادة الأغشية وطاقة الضوء، أي أن مجموع المادة والطاقة خارج مصدر الضوء يساوي صفراً أي يمكننا أن نقول: إنه لا يوجد شيء على نحو الحقيقة خارج مصدر الضوء.

[763]. رفع و بالا رفتن: برگشت به سمت مبدأ یا منبع چیزی به اندازه‌ی یک گام یا بیشتر است. به این معنا که اگر فرض کنیم انسان (یا دیگر مخلوقات) تجلی لاهوت در عدم و پذیرنده‌ی وجود است، در این صورت از مرتبه و درجه‌ی معینی برخوردار خواهد بود که هر چه از مصدر تجلی، به لحاظ معرفتی، دورتر شویم، این مرتبه‌ی معین (به میزان عدمی که در آن نفوذ کرده) کم‌نورتر و ظلمانی‌تر خواهد بود.

فرض کنیم که عالم مادی که جسم ما در آن قرار دارد، از ۱۰ درصد نور و ۹۰ درصد ظلمت (عدم) تشکیل شده است و هر گامی که نور به سمت ظلمت مطلق (نیستی مطلق، فقدان معرفت و ادراک) می‌پیماید، با یک عدد صحیح نشان داده شود. یک گام برداشتن توسط جسم مادی (مانند گل آدم (ع)) عبارت است از حرکت وی به سمت یک عالم موازی که نسبت نور در آن ۱۱ درصد است و نسبت ظلمت (عدم) آن ۸۹ درصد یعنی عالمی که از عالم اول جلوتر است.

عواالم را باید بر اساس میزان کامل بودن‌شان (نزدیکی به مبدأ) تقسیم کرد. از آن‌جا که پدیدآورنده‌ی عواالم مطلق است، باید این پدیدآورنده تا جایی که ممکن است، به مطلق نزدیک باشد؛ چرا که نشان‌دهنده‌ی اولین چیزی است که از آن صادر شده است (محمد = همه‌ی عواالم). برای نزدیک شدن به معنا، از دیدگاه ریاضیات کمک می‌گیریم. یک الیمان یا قطعه‌ی دیفرانسیل، از هر آن‌چه که بتوان تصور کرد، کوچک‌تر است، یعنی می‌توان آن را نزدیک‌ترین عدد به صفر به شمار آورد، ولی نمی‌توان آن را به صورت یک عدد دهدهی (یا دسیمال) مشخص کرد. مثلاً اگر کسی بگوید این عدد  $0.0001/0$  است، در واقع  $0.0001/0$  از آن کوچک‌تر است و این موضوع تا جایی ادامه پیدا می‌کند که دیگر مطمئن شویم چنین عددی وجود دارد و می‌توانیم برخی ویژگی‌های آن را بشناسیم ولی از شناخت خود آن مطلقاً عاجزیم. اگر این عدد به جای مقسوم علیه، در هر تقسیمی قرار گیرد، نتیجه‌ی تقسیم نزدیک به بی‌نهایت خواهد شد زیرا مقسوم علیه، نزدیک‌ترین عدد به صفر است. مفهوم این سخن آن است که اگر ما شخصی را ببینیم که جلوی دیدگان ما رفع و به بالا برده می‌شود، مشاهده می‌کنیم که وی به تدریج ناپیدا می‌شود، یعنی ابتدا جسمش را می‌بینیم، سپس شبحی از آن را و در انتها پنهان می‌گردد. در واقع او اصلاً پنهان نشده است، بلکه همه‌ی ماجرا این است که او به عالم دیگری که با عالم ما موازی است و در جهت نور از عالم ما برتر است، منتقل شده است. یا می‌توانیم بگوییم او یک یا چند گام به سمت مبدأ یا منبع بازگشته است (بر اساس حالت بالا رفتن آن جسم مادی) و در هر حال در خارج از منبع نور یا وجود، مجموع نور و ظلمت یا مجموع وجود و عدم وجود (نیستی) برابر با صفر است؛ به عبارت دیگر، در خارج از مصدر، هیچ چیز حقیقی وجود ندارد.

مثال: منبع نوری را تصور کنید که نور از آن در جهت معینی منتشر می‌شود. هر گامی که نور به جلو می‌رود، بعضی از پرتوهای آن به صورت یک جبهه‌ی مادی تمرکز پیدا می‌کند و از این جبهه بعضی از پرتوها منتشر می‌گردد. به این

ترتیب در مقابل منبع نور جبهه‌هایی ساخته می‌شود که از جنس نور هستند و نور از آنها منتشر می‌گردد. این جبهه‌های نور به قدری به هم نزدیک هستند که تعداد آنها قابل شمارش نیست. بین این جبهه‌های نور، فضایی است که پر از ضد ذرات است و برابر است با مجموع محتوای جبهه‌ها و شدت نور؛ به عبارت دیگر مجموع ماده و شدت نور در خارج از منبع نور برابر صفر است. پس می‌توانیم بگوییم در خارج از منبع نور هیچ چیز حقیقی‌ای وجود ندارد. (به نقل از کتاب «توهم الحاد»)

[764]. قرآن کریم، سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۲۹ و سوره‌ی ص، آیه‌ی ۷۲.

[765]. فی مرتبة أعلى تكون هي الروح الأولى روح محمد (صلی الله علیه وآله) ومنها خلقت مرتبة الروح التي دونها وهي روح علي وفاطمة (عليهما السلام).

[766]. قرآن کریم، سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱.

[767]. در بالاترین مرتبه روح اول، روح محمد ص است و از اوست که روح‌های پایین‌تر آفریده شده است که همان روح علی و فاطمه (س) می‌باشد.

[768]. قرآن کریم، سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۸۹.

[769]. قرآن کریم، سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۲.

[770]. قرآن کریم، سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۴۴.

[771]. قرآن کریم، سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۰.